

نگارش به مثابه سلوک

جلسه ۴۳. هاروارد

آقای محمدحسین قدوسی. ۲۵ آبان ۹۵

در یک حالت آرام و راحتی قرار بگیرید که خیلی آرامش و تمرکزتون بهم نخورد و نیاز به حرکات دیگر نداشته باشید لحظه ای سکوت کنید و توجه کنید به هر چیزی که دلتون می خواهد حالا دوباره برگردید به جلسه و برید توی زندگی خودتون و نگاهی به زندگی خودتون بکنید قبل و بعد . موفقیتها و شکستها، آرزوها ناکامی ها ، چیزهایی که می تونستین بشین و نشدین چیزهایی که اصلا فکر نمی کردین بدست بیارین ولی بدست آوردین. استعدادهایی که ناشکفته مونده و استعدادهایی که شکوفا شده در همین حال که دارید فکری کنید برسید به یکی از آثار خودتون فرض کنید که یک اثری که کمابیش بد هم نیست و نسبتا خوبه آن اثر توجهی بکنید و یک فکری بکنید و دورش به توجهی که اثر مهمی بوده اهست یا به نتیجه رسیده یا نرسیده باشه یا کسی قبول کره یا نکرده باشه در همین حین یک دفعه یک حالتی به شما دست می دهد یک دفعه یک هاتفی به شما می گه که راجع به این اثر یک تحولاتی داره رخ داده . چه تحولاتی؟ نمی دونیم اما شما سعی می کنید به این صدا توجه نکنید اهمیتی ندید اما مثل اینکه این صدا چندان بی حساب نیست یک خبرهایی هست یک چیزهایی قراره رخ بدهد.. چه چیزهایی می خواهد رخ بده نمی دونیم اما معلومه که خبری و برنامه ای هست شما رهش کنید اما اون شما رو رها نم یکنه اون پیوسته به شما می گه که یه خبری هست و دو سه روز می گذره و همین طوراین فکر شما رو رها نمیکنه و شما هرکاری می کنید از دست این رها بشید نمی تونید . و همینطور می گذره که یک کسی از یک جایی می گه که دنبال شما هستنند. کی؟ نمی دونید دوباره دو سه روز در این حالت اضطراب که نمی دونید چه خبره می گذره تا اینکه یک شب که توی خانه نشستید تلفن زنگ می زنه آن طرف تلقن می بینید یکی است از دانشگاه هاروارد به شما می گه این اثر شما انتخاب شده و یک جایزه ویژه بین المللی انتخاب شده مدتها روش کار شده و از میان همه این کار به عنوان یک کار ویژه و استثنایی انتخاب شده اول باور نمی کنید اما بعد از مدتی علائمی می بینید که می فهمید درسته و ادامه همون صدا و خبرها و اضطرابی است که چند روزه شما رو ها نمی کرده خوب این جایزه بین المللی انواع و اقسام امکانات داره از پول زیادی که به شما می رسه و رتبه بین المللی که پیدا می کنید منزلتی که توی کشور خودتون پیدا می کنید امکانات آموزشی و تحلیل که به شما می دن امکاناتی که به خانواده شما می دن به بچه ها و نوه های شما می دن و یک جایزه ویژه است- و شما کم کم دارید می بینید که شما اون آرزوهایی که داشتید و مشکلاتی که داشتید با این قراره حل بشه یک امکاناتی که شما به خواب هم نمی دیدید و یک منزلتی که در روایتان بود و یک جایگاهی که برای کسی به راحتی بدست نمی آید و یک فرد این جایگاه کافیه که احساس کنه زندگی اش رو به نتیجه رسونده و دیگه چیزی نمی خواد همین طور می گذره و از جاهای مختلف خبردار می شوند و شروع می کنند به شما تبریک گفتن در ارتباط با جایگاهی که پیدا کردید و همینطور ناباوری شما ادامه دارد انگار که خواب می بیند اما خواب نیست یک واقعیت است و همینطور ادامه داره شما فکر میکنید که به این بخش از آرزوهای من که دنیایی است اما من که یک سری آرزوهای آن دنیایی دارم و انها به اون ربطی ندارد می تونه که به جایی برسد . اما متوجه می شوید که بعد از یک مدتی که این جایگاه ویژه ای است که شما مسئولیت دینیتون رو هم می تونید با هاش انجام بدهید شرایطی دارد که شما هرکاری هم که داشتید هر ایده معنوی و روی هم که داشتید اون هم به نتیجه می رسه و دوباره از طریق همان رویا یا هاتف غیبی متوجه می وید که با این کاری که شما داشتین و با این جایزه ای که بردید به تمام اون نتایج می رسید و یک موقعیتی پیدا می کنید که اون موقعیت همه آرزوها و آمال شما رو به نتیجه می رسونه و این ناباوری شما اگرچه

ادامه دارد اما مطالب خیلی جدید و شما دیگه مشکل ندارید و این جایزه هاروارد که نصیب شما می شه این جایزه ای است که می تونه تمام دنیا و آخرت شما رو به نتیجه برسونه دیگه چیزی برای شما باقی نمی ماند انگار که کاری نمی خواهید بکنید و زندگی تون با این به انتها می رسد. همینطور می گذرد لحظاتی سکوت می کنید و تامل می کنید در این موقعیتی که برای شما پیدا شده. یک جایزه ویژه بین الملل از یک دانشگاه ویژه ، توسط هیات داوران ویژه، با موقعیت ویژه با پول ویژه و هر چیز ویژه ای که تو عالم تصور شما بوده در حال رسیدن به شماست. (سکوت ...) باصدای زندگ به خودتون می آید زنگ تلفن به شما می گه که در چند روز آینده با ید مراجعه کنید به اون نقطه ای که محل اهداء جوایز است و یک مراسم بین المللی هم برگزار می شه شما آماده می شوید و با ادامه آن ناباوری و این که رویایی داره به نتیجه می رسه شما به سمت اونجا پرواز می کنید اونجا برای شما ناشناس است و نا آشنا بار اول است فقط توی فیلمها دیده اید اما الان خود شما در جایی قرار گرفته اید که فیلمش هم حتی برای شما جواب بوده الان خود شما در اونجا هستید روز مراسم می رسد و شما در مراسم نشستید و نزدیکه که شما رو صدا بزنن دیگه وقت زیادی نمونده مجری مراسم شروع می کند به صحبت کردن و مقدماتی رو میگه تا برسم به اسم شما . چند دقیقه ای دیگه طول داره تا شما برسید به اونجایی که باید بلند بشید و بروید و جایزه و بگیرید و به همه آرزوهاتون برسید یک حالی به شما دست می ده خوب شما اونجا نشستید و انتظار عجیب و غریبی است اما این حال یک چیزی دیگه است شبیه اون صدایی است که از اول آمد و به شما گفت بیاید خبرهایی در پیش است با تجربه ای که راجع به اون صدا دارید می فهمید که اینها حال استثنایی است یک خبر دیگری که غیر از این خبرهایی که شنیدید یک خبر دیگه ای هم هست آن خبر دیگه ای می تونه باشه یک لحظه فکر می کنید این لحظه براتون ساعتها می گذره دیگه بالاتر از این چه چیزی چه خبری می تونه باشه یک خبر جدید و هیچ قابل پیش بینی هم نیست شما این که اول هم نفهمید. لحظاتی بعد انگار که شما دارید از خودتون خارج می شوید همانطور که اون جا نرسید اما اون جا نیستید کجا هستید؟ وسط یک معبد تو نپال. معبد عجیب غریبی است جنگل زیبا و مه آلودی است که هوش از سر انسان می بره فقط تا حال توی عکسها دیده . در میان تعدادی معبد. معبد هایی دور از هم . جدا از هم توی یکی از آنها شما نشستید ولی معبدهای دیگه هم پیدا ست شنیده بودید راجع به طی الارض یه چیزهایی . اما انگار که این خودشه شما در این معبد نشستین نه تنها فضا مه آلوده دنیا انگار مه آلوده اما وجود شما زلال و صافه نشستین و به خودتون دارین نگاه می کنید روشن و واضح انگار میل به بازگشت ندارید اصلا فکر بازگشت هم نمی کنید به یاد مراسم هم نیستید تو این معبد تو نپال. معبد سنگی. سنگهایی که همه پر از خزه است خزه های زیبا گاهی ترکهایی کنارش خورده اما اون ترکها پر از خزه های زیبا تر از اصل هستند و شما محو خودتون هستید اگر چه اطراف خیلی زیباست اما شما لحظه ای هم از خودتون غافل نیستید گرفتار خودتون هستید گرفتاری کلمه خودبی نست بالاتر از اونه شما توی خودتون هستید این همه کلمه درستی نیست شما اصلا خودتون هستید شما مسلط به عالم هستید (سکوت ...) در توجهی که دارید به خودتون می کنید یه اضطرابی حاصل می شود یک دفعه انگار که معبد شکست خورده یک ترک درشتی در دیوار معبد حاصل شده این ترک دیگه خزه ندارد . یک دفعه به خودتون می آید جایزه چی شد. نکته از دست بره اما یک دفعه نگاه می کنید می بینید تو مراسم نشستید. نه خبری از اون معبد است و نه آن جنگل مه آلود و نه آن ترک و نه دنیای مه آلود و نه آن لذتی که شما غرق در آن بودید. لذت بی نظیر دیگه خبری نیست شما در اینجا نشستید و ساعتها گذشته اما وقتی که وارد مراسم می شوید می بینید که همه این حوادث در یک ثانیه و یک لحظه رخ داده شنیده بودید که انیشتین یک چیزهایی در رابطه با نور و سرعت نور و گذشت زمان سه بعدی و زمان رو می شه طی کرد اما اینکه در عمل رخ داده ساعتها در سیر و سیاحت بودید و در لذتهای روی اما الان که برگشتین لحظه ای بیشتر نگذشته اینجا گاهی تا سف اون جنگل و آن معبد و لذت خویشتن رو می خورید و گاهی خوشحالید که از مراسم جا نموندید مراسمی که جایزه ای به شما می ده که خودتون و نسلهای پی در پی رو تامین

می کنه دنیا و آخرت تون رو . هر چی که می خواستید . خوشبختانه از این جا نموندید . حال معبد رو بعدا می شه رفت و بعد بریم اونجا معبد نیال رو پیدا می کنیم این همه پول و امکانات داریم دیگه . می رید اون رو پیدا می کنیم و اون تجربه رو تکرار می کنیم سختی ندارد. میشینید اینجا و نگاهتون به جایزه است یک لحظه تمرکز می کنید به این جایزه و منتظر اینکه به شما بدهند. اما زلزله ای در درون تون داره همه وجودتون رو تکون می ده. دوباره یک خبری هست. این بار دیگه مثل اون بار طول نمی کشه یک لحظه شما در صحرای آفریقا هستید نشستید روی شنهای بیکران - دورتادور شما چیزی نیست هیچی . و شما توی خودتون هستید با لذتی بالاتر از اون لذت معبد نیال غرق در قدرت و شوکت. غرق در لذت ، در لذت بیکرانگی این لذت رو با تمام وجود درک می کنید و محو آن لذت می شید. (سکوت ...) یکی شما رو صدا می کنه کسی اینجا نیست . صدای مجری مراسم. شما توی مراسم هستید خبری از اون کویر و صحرا و لذت نیست خلسه و خماری اون لذت باقی مانده ولی از خودش خبری نیست شما توی مراسم هستید اسم شما رو صدا زدن و همه برای شما کف زدن نزدیک به جایزه برسید دوباره مثل اون بار نه زمانی رخ داره نه مکانی . همه اون حرکت لحظه ای بیشتر نبوده بلکه اصلا زمان نگرفته این بار دیگه شما دودل نیستید علاقه ای به این جایزه ندارید و تصمیم دارید که همین الان فرار کنید ولی فرار به کجا؟! فرار فایده ای نداره لحظه ای به خودتون توجه می کنید. می بینید که همه این چیزها تو خودتون رخ می ده این توجه به خود گاهی قطع می شه گاهی وصل می شه . وقتی که قطع می شه شما توی مراسم هستید وقتی وصل می شه هر جا که دوست دارید معبد و صحرا نه ، همه عالم در کنترل توئه . همه داستانهایی که از عالم خود ندید همه رو می بینید پشت سرتون رو که نگاه می کنید همه گذشته عالم مجسمه ، روبروتون همه آینده (سکوت ..) بله درست فهمیدید همه اونها با توجه به خودتون حاصل می شه اما چرا اون حالتها، اون مکاشفه ها بلافاصله برای آدم پیدا نمیشه گاهی توجه به خودت می کنه اما هیچی نیست . می فهمید که باید اینو ادامه بدید این بار تصمیم می گیرید با قدرت به خودتون برگردید و از مراسم و غیر مراسم فاصله بگیرید یه کمی به خودتون توجه می کنید باز هم به توجهتون ادامه بدید یه خبرهایی هست (سکوت ...) یه لحظه به خودتون می آیند توی خونه نشستید چهارزانو راحت یا روی صندلی تمام این حوادث چند ماه هاروارد جایزه و هر چیز دیگر تمامش یک لحظه ای بوده و گذشته . واعیت بوده، نبوده نمی فهمید. اما می دونید که همه اش در یک لحظه رخ داده و شما اداره تو خونه نشستید همش خودتون هستید اما چندان پشیمان نیستید که جایزه رو از دست دادید چون یک چیزی بدست آوردید بالاتر از این خودتون رو بدست آوردید بنابراین تصمیم می گیرید که توجه به خودتون رو ادامه بدید این توجه ادامه پیدا می کند و ادامه (سکوت ...) یک لحظه برمی گردید و نگاهی به این حوادث یک لحظه بکنید آیا دلتان می خواهد برگردید البته دل گاهی می گوید که می خواهد. اما شما تصمیم تون رو می گیرید و با قدرت بیشتر و عمق بیشتر به خودتان می پردازید. فقط خود (سکوت ...) دوباره برمی گردید این بار یک نگاه به کل عالم می کنید دینا و هرچه توش هست آخرت دین خدا پیغمبر اما یک طور دیگری می بینیدش چه جوری! معلوم نیست . اما تفاوت کرده برمی گردید به خودتان همینطور ادامه بدهید گاهی خود گاهی بیرون هر بار به خودتان نگاه می کنید عمق بیشتری - قدرت بیشتری - اقتدار بیشتری و هر بار به بیرون نگاه می کنید یه چیز دیگری متفاوت از قبل و همینطور پیش برید همینطور ادامه بدید (سکوت ..) و حالا کاغذ بردارید به هر جا که رسیدید اون رو یادداشت کنید الان به کجا رسیدید! کجا هستید.